

رویکردی تحلیلی به تأثیر کالبد شهر بر فرهنگ با تأکید بر بافت شهری مطالعه موردی: شهر قزوین

مریم خستوا^{۱*}، فرح حبیب^۲

^۱ استادیار گروه شهرسازی، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران
^۲ استاد گروه شهرسازی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۰۵

چکیده

فرهنگ به عنوان مفهومی پویا همواره تحت تأثیر عوامل گوناگون قرار داشته و عناصر شکل دهنده آن بر اثر مؤلفه‌های گوناگون در حال تغییر هستند. در جوامع کنونی، تغییرات فرهنگی به طور واضح به چشم می‌آید و عوامل مؤثر بر این تغییرات به موضوعی بحث برانگیز تبدیل شده است؛ با توجه به نقش و اهمیت دانش شهرسازی در بهبود کیفیت زندگی و ارتقای فرهنگ شهری، لزوم مطالعه چگونگی تأثیر کالبد شهر بر فرهنگ، به روشنی دیده می‌شود. در این پژوهش مفهوم «فرهنگ»، به دو بعد مادی و غیرمادی تقسیم شده است؛ به طوری که دربرگیرنده چهار مؤلفه «زبان»، «عقاید»، «ارزش‌ها» و «هنجارها» است. مفهوم «کالبد شهر» نیز به دو بعد «طبیعی» و «مصنوع» تقسیم شد. از طرفی دیگر دسته‌بندی منوچهر مزینی به عنوان چهارچوب مورد بررسی در نظر گرفته شد که بدین ترتیب، کالبد شهر در سه مقیاس «چهره»، «سیما» و «پیکر» بررسی شد. روش تحقیق، آمیخته‌ای از روش‌های اسنادی و زمینه‌یابی است؛ با توجه به موضوع تحقیق برای مطالعه تأثیر کالبد شهر بر فرهنگ، نمونه موردی به نحوی انتخاب شد که مؤلفه‌های کالبد شهر (متغیر مستقل) دسته‌بندی شده و تأثیر آن‌ها بر مؤلفه‌های فرهنگ (متغیر وابسته) سنجیده شود؛ از سوی دیگر با توجه به این که فرهنگ به عنوان یک مفهوم پویا از عامل مهم اقتصاد نیز تأثیر پذیر است، بنابراین در تهیه پرسشنامه‌ها دقت شد که آن‌ها به لحاظ سطح اقتصادی و درآمد، دارای شرایط تقریباً مشابهی باشند. با انجام آزمون‌های آماری به وسیله نرم افزار SPSS، نتایج ذیل حاصل شد که عبارتند از کالبد شهر بر روی بیش تر افراد در بافت تاریخی تأثیر زیاد و خیلی زیاد، و بر روی ساکنان در بافت‌های قدیمی و میانی تأثیر متوسط رو به زیاد و در بافت جدید تأثیر متوسط رو به کم دارد و از بافت تاریخی به بافت مدرن، از میزان تأثیر پذیری ارزش‌ها و هنجارهای مردم از سیمای شهر کاسته می‌شود؛ با حرکت از سمت بافت تاریخی به سمت بافت نوساز و مدرن از تأثیر بافت محل سکونت بر اعتقادات کاسته شده و کالبد شهر بر عناصر بیرونی فرهنگ نظیر تغییر سبک زندگی، اخلاقیات و چگونگی عمل به هنجارها و غیره تأثیر بیش تری دارد و فقط در طول زمان بر زبان فرهنگ تأثیر می‌گذارد.

واژگان کلیدی: فرهنگ، کالبد شهر، چهره شهر، سیمای شهر، پیکر شهر، قزوین.

مقدمه

در طول تاریخ، فرهنگ به عنوان یکی از عوامل شکل دهنده سکونت‌گاه‌های بشری بوده و این در حالی است که فرهنگ آن جوامع نیز در طول زمان دچار تغییر شده است. با تغییرات فناوری و توسعه ارتباطات، محیط کالبدی روزبه‌روز دچار تغییر می‌شود و این تغییرات به نوبه خود بر عناصر تشکیل دهنده فرهنگ تأثیرگذار است. برخی جنبه‌های زندگی مدرن و تغییر نگرش انسان نسبت به محیط را می‌توان تغییرات مثبتی نامید که در صورت هماهنگی با ارزش‌ها و نیازهای کنونی و آتی بشر می‌تواند بسیار سازنده باشد. تأثیری که محیط کالبدی بر فرهنگ می‌گذارد برخی اوقات به جای سازنده بودن، زندگی انسان‌ها را به سویی پیش می‌برد که گاه تصور می‌شود شرایط در گذشته بهتر از این بوده است.

در بعد خرد، تغییرات عمده‌ای که در شکل، سازمان فضایی و شرایط ساختمان‌ها ایجاد شده است می‌تواند در نحوه نگرش، ارزش‌ها، شیوه زندگی، آداب و رسوم، شکل و میزان ارتباطات و به طور کلی فرهنگ مردم تأثیر گذارد؛ به طور مثال در گذشته حفظ حریم خصوصی خانواده عملکرد اصلی خانه‌های سنتی بود. حیاط مرکزی به طور سنتی سطوح متنوعی از حریم و قلمرو را به نمایش می‌گذاشت؛ در حالی که امروزه این حریم خصوصی، قربانی عوامل اجتماعی و اقتصادی شده و اولویت استقرار فضاهایی که حریم خصوصی را حفظ کند به تدریج تقلیل یافته است؛ در گذشته فضاهایی مانند مفصل، میان فضاهای بسته و باز با نام‌های پیش‌اتاق، درگاه، ایوانچه، ایوان و جلوخان و غیره وجود داشت ولی امروزه جایگاه این گونه فضاها در فضاهای معماری تقریباً خالی است و همین موضوع موجب شده که رفتارها و روش‌های زندگی جدیدی به افراد القا شود که با گذشته متفاوت خواهد بود.

در مقیاس شهر، یکی از عوامل عمده‌ای که امروزه شهرسازان بر آن بسیار تأکید می‌کنند فضای شهری به عنوان بستری برای تعامل شهروندان است. به نظر می‌رسد در اکثر شهرهای امروزی عدم وجود فضاهای باز شهری و مکان‌هایی که افراد بتوانند ملاقات و تعامل مؤثر داشته باشند موجب گسست اجتماعی و بیگانگی در شهرها شده است. از سوی دیگر به نظر می‌رسد در شهرهای ایران با ساخت آپارتمان‌های مشابه، کوچک مقیاس و بدون ارتباط، مفاهیمی مانند محله، جامعه محلی و سایر مفاهیم مرتبط با این‌ها، بسیار کمرنگ شده و بسیاری از آداب و رسوم از بین رفته است. بدون شک تأثیر عواملی از قبیل ارتباطات و مسائل اقتصادی در این تغییرات فرهنگی دخیل بوده‌اند ولی در این پژوهش به تأثیر عوامل محیط کالبدی بر تغییر فرهنگ و به موجب آن نقش شهرسازی در این فرآیند پرداخته می‌شود. یان گهل معتقد است با ورود اتومبیل به شهرها، استخوان‌بندی،

بافت و به طور کلی کالبد شهرها به شدت با تغییر و تحول مواجه گردید. به منظور سازگاری با تعداد و حجم اتومبیل‌ها معابر گسترده‌تر شده و سلسله‌مراتب خیابان‌ها تغییر کرد. به دنبال این تغییر، رفتار اجتماعی و فرهنگ شهروندان نیز به ناچار با دگرگونی مواجه شد؛ اگر زمانی یک خیابان اتومبیل‌رو به مسیر پیاده تبدیل گردد، فرصت‌های شنیدن و شنیده شدن برای افراد به وجود می‌آید؛ صدای قدم‌های افراد، مکالمات آن‌ها، صدای آب روان به جای سروصدای اتومبیل‌ها جایگزین خواهد شد (گهل، ۱۹۸۷: ۱۰).

با این توصیفات، از مصداق‌های تغییر فرهنگ در ارتباط با کالبد شهر به طور کلی می‌توان به تغییر در ارزش‌ها از درون‌گرایی به برون‌گرایی (فضای درون‌گرای بازار به مراکز تجاری تجملاتی برون‌گرا مبدل گشته)، تغییر در اعتقادات (از بین رفتن محرمیت در فضاهای معماری) تغییر در آداب و رسوم (نداشتن فضاهای تجمع و یا فضای بازی کودکان، تغییر در زبان (ورود کلمات و اصطلاحات گوناگون و حذف شدن برخی از واژه‌ها)، تغییر در جهان بینی (رفتن به سمت تجمل‌گرایی، برون‌گرایی به واسطه ساختمان‌های مجلل و با نماهای دل‌فریب و غیره اشاره نمود. البته این مسأله منحصر به ایران نیست بلکه در سایر کشورها و ملل نیز مصداق دارد. بنابراین مسائل و مشکلاتی از قبیل بیگانگی افراد نسبت به یکدیگر، گسستگی اجتماعی، ناهنجاری‌های رفتاری، کمرنگ شدن آداب و رسوم، تغییر در ارزش‌ها، تجمل‌گرایی و سایر مشکلات فرهنگی، ضرورت پرداختن به بررسی عوامل و مؤلفه‌های مؤثر بر تغییرات فرهنگ را نشان می‌دهد. در این پژوهش سعی بر این است که بر تأثیر «جنبه‌های کالبدی شهر» بر «فرهنگ» تأکید شود.

پیشینه پژوهش

با توجه به اینکه فرهنگ یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های شکل‌دهنده شهرها است مطالعاتی که تاکنون در زمینه ارتباط فرهنگ و کالبد شهر انجام گرفته عمدتاً در راستای بررسی تأثیر فرهنگ بر کالبد شهر بوده است.

عده‌ای مانند راپاپورت بر آن هستند که معماری منازل به مرور زمان بر فرهنگ ساکنان تأثیر می‌گذارد؛ از سوی دیگر، برخی فرهنگ‌ها به طور جدی در برابر تغییرات به واسطه کالبد معماری مقاوم هستند. به گفته وی خانه‌هایی که در آن‌ها قلمرو زن و مرد کاملاً متمایز است، پیام‌های متفاوتی در مورد قواعد شمول به کودکان منتقل می‌کند و متعاقباً مسائل متفاوتی در مقایسه با مکان‌هایی که این قواعد در آن‌ها وجود ندارد به کودکان خواهند آموخت؛ مثلاً در خانه‌های کوچک کارگری انگلیسی و حتی در باربادا در لیمیا که کمبود فضا وجود دارد اصراری در وجود اتاق پذیرایی در جلوی خانه می‌بینیم. به طور هم‌زمان در امریکا

برخی بیش تر به بررسی ماهیت تغییرپذیر فرهنگ و انطباق پذیری آن با محیط کالبدی (به ویژه با محیط طبیعی) پرداخته‌اند؛ به عنوان نمونه ابن خلدون شرایط محیط طبیعی و شرایط محیط ساخته شده (شهری) را توأمان در روند زندگی بشر و تحولات فرهنگی و اخلاقی و رفتاری و در نتیجه باورها و عقیده وی مؤثر می‌داند. او مردم ساکن اقلیم‌های معتدل را کامل تر و هنرمندانه تر از بقیه دانسته و آنان را از کج روی و انحراف به دور می‌داند. هم چنین تأثیر آب و هوا در اخلاق بشر را توصیف نموده و خصوصیاتش چون عاقبت اندیشی ساکنین کوهستان را نتیجه تأثیر محیط طبیعی می‌داند (نقی زاده ۱۳۸۱: ۶۶).

از سوی دیگر برخی نظیر آشوری معتقدند: محیط امکان کسب یا به کارگیری برخی ویژگی‌های فرهنگی را ممکن می‌سازد ولی تعیین کننده دگرگونی فرهنگی عمده نیست به عنوان مثال وی می‌نویسد: «فوگی‌ها در دماغه جنوبی امریکای جنوبی در محیطی بسیار سرد و ناسازگار بی‌جامه و بی‌خانه می‌زیستند.» بنابراین می‌توان گفت که تأثیرپذیری فرهنگ از کالبد شهر و چگونگی این تأثیرپذیری اصلاً امری بدیهی نبوده و قابل بررسی است (آشوری، ۱۳۸۰: ۹۶).

معنای نمادین محیط مصنوع و عناصر آن در هریک از تمدن‌های بشری گویای معنایی است که محیط به ذهن انسان متبادر نموده و در نتیجه بر ادراک او از محیط و رفتار او تأثیر گذاشته و در نهایت فرهنگ او را شکل می‌دهد. هم چنین محیطی به عنوان بخشی از هویت فرد یا جامعه ایفای نقش می‌نماید و در نتیجه آگاهانه و یا ناآگاهانه ارزش‌های مستتر در خود را که بر اساس آن‌ها شکل گرفته را به جامعه القا می‌نماید. بسیاری از این ارزش‌ها در بدو امر موضوعاتی نامانوس و ناهماهنگ با فرهنگ جامعه هستند که به مرور عادی شده و جامعه آن را می‌پذیرد؛ به نحوی که هرکس در برابر آن حرفی بزند فردی سنتی و مخالف توسعه و پیشرفت شمرده می‌شود. هر سیستم فرهنگی اجتماعی در یک زیستگاه زندگی می‌کند و بی‌گمان این محیط بر سیستم فرهنگی اثر می‌گذارد. در این زمینه فرهنگ‌های برخی از گروه‌های اسکیمو نمونه خوبی از سازگاری با شرایط محیط است (نقی زاده، ۱۳۸۱: ۶۵).

یکی از جلوه‌های بارز تغییر کالبد شهر و تأثیر آن بر فرهنگ، تغییر مفهوم "میدان" از گذشته تا به امروز است؛ میدانی که در گذشته جایگاه فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و بستر اصلی ترین تعاملات شهرهای ما بوده اکنون با کاربری متفاوت به گذرگاه اتومبیل‌ها تبدیل شده و جایی برای تعاملات اجتماعی ندارد (سلطان زاده، ۱۳۹۱).

می‌بینیم که هنگام بحث در مورد تأثیرات ممکن کاهش اندازه خانه چنین نتیجه گرفته می‌شود که اولین چیزی که باید حذف شود همان اتاق نشیمن رسمی است. اثرات چنین تصمیم‌ها و شیوه زندگی و ارزش‌هایی که از آنجا نتیجه می‌شود قابل تعمق هستند؛ هم چنین اثبات شده است که بچه‌هایی که در اتاق پدر و مادر می‌خوابند، متفاوت از بچه‌هایی که از کودکی اتاق خصوصی داشته‌اند پرورش می‌یابند. هم چنین می‌توان ادعا کرد که نظم یا بی‌نظمی، رسمی بودن یا غیررسمی بودن چنان‌چه برای مثال ذکر شد وجود اتاق‌های پذیرایی رسمی یا غیررسمی، صرف غذا در اتاق نهارخوری یا در آشپزخانه یا هر جای دیگر می‌تواند در فرهنگ‌سازی کودکان اثر داشته باشد (راپاپورت، ۱۳۸۴: ۶۹).

ادوارد هال معتقد است رشته‌های اصلی یک فرهنگ همواره در تمامی کالبد یک جامعه به هم تنیده می‌شوند. حتی «در تحقیقات کمی که روی نقش محیط کالبدی بر روند فرهنگ‌سازی انجام شده است مثال‌هایی در فرهنگ‌های متفاوت دال بر این موضوع پیدا شده است.» از نظر او اگر اتومبیل را به عنوان جزئی جدایی ناپذیر از شهرهای امروز و عامل شکل دهنده کالبد کنونی شهرها بدانیم، اتومبیل می‌تواند از این دو طریق بر فرهنگ تأثیر گذار باشد: جدایی بشر از محیط طبیعی خود و جلوگیری از تماس نزدیک افراد با یکدیگر (هال، ۱۳۸۵: ۱۷۳ و ۲۱۰).

ارتباط فرهنگ با شهر در دو مرحله قابل بررسی است: مرحله اول این که فرهنگ، چگونه بر افراد، تجارت، سازمان اجتماعی، هنر و ... تأثیر می‌گذارد و دوم این که موارد مذکور، چه تأثیری بر شهر می‌گذارند (ترلی، ۲۰۰۵: ۴-۵).

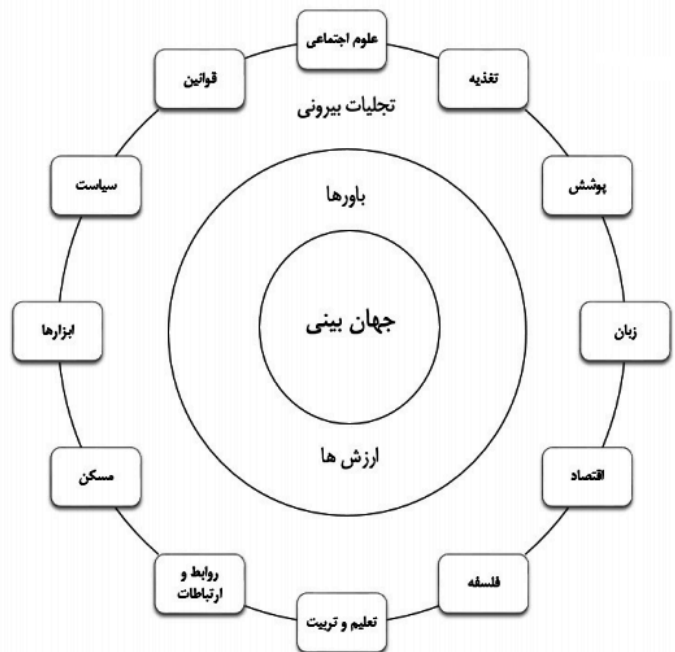
در مقاله‌ای تأثیر مراسم فرهنگی را بر تصویر ذهنی شهر بررسی کرده‌اند. آن‌ها در این بررسی که در رتردام هلند انجام گرفته، به این نتیجه رسیدند که تصویر ذهنی شهر به عنوان یک مقصد فرهنگی، به واسطه رویدادهای فرهنگی ارتقا یافته و لسی عناصر کالبدی و قابل لمس آن مانند معماری شهری و شخصیت شهر همچنان رو به افول است (ریچاردز و ویلسون، ۲۰۰۴: ۱۹۳۱-۱۹۵۱).

برخی تغییر فرهنگ را تا حد از بین رفتن جایگاه خانواده می‌دانند؛ به عنوان نمونه جین جیکوبز که از دیدگاه اجتماعی به بررسی تأثیر کالبد بر فرهنگ پرداخته، مفهوم خانواده را در حال نابودی می‌داند؛ وی از عوامل کالبدی مخرب فرهنگ این گونه یاد می‌کند: «رانندگی در محله‌های بدون افراد پیاده و فضای جمعی به این معضل خانواده‌ها دامن زده است، ویران کننده اصلی جوامع محلی اتومبیل است و نه مواد مخدر یا تلویزیون.» هم چنین قطعه‌بندی مسکونی بی‌حاصلی که در کوچه‌های بست به انزوا می‌رسید و مراکز خریدی که تنها نقطه اتصال آن‌ها با محلی بودن، خرج شدن پول مشتریان محلی در آن‌ها بود را جزو سایر نیروهای هماهنگ با فرهنگ اتومبیل می‌داند (جیکوبز، ۱۳۸۸).

مبانی نظری فرهنگ

رویکرد اخیر به مفهوم فرهنگ این است که فرهنگ برای گروه‌های مختلف در مکان‌های مختلف و در زمان‌های مختلف، معانی و ارزش‌های مختلفی دارد (شکویی ۱۳۸۴، ۲۰۵). فرهنگ دربرگیرنده فعالیت‌های روزمره و جنبه‌های کالبدی می‌شود که در آن‌ها ارزش‌های مردم شکل می‌گیرد در حالی که فرایندها و چگونگی ارتباطات میان مردم شهر، خرده فرهنگ‌ها را شکل می‌دهد. (Miles, 2007: 29-30) فرهنگ نه فقط به معنای تسلط بر فنون و مهارت‌ها و شیوه‌های رایج در حوزه هنر، موسیقی و ادبیات است، بلکه شامل نحوه کوزه‌گری، خیاطی یا خانه‌سازی هم می‌شود. محصولات و فرآورده‌های فرهنگ به آثار برجسته‌ای چون تابلوی نقاشی هنرمندی مشهور منحصر نمی‌شود و حتی آوازه‌های خیابانی هم به اصطلاح عامیانه جز فرهنگ به حساب می‌آید (پهلوان، ۱۳۹۰: ۴۲). ارکان فرهنگ در جوانب عناصر شناختی، ارزش‌ها، باورها، هنجارها و نشانه‌ها قابل تقسیم‌بندی می‌نمایند (محمدی اصل، ۱۳۹۱: ۱۳۵). از عمده‌ترین ویژگی‌های فرهنگی این است که اکتسابی، مشترک، نمادین، دارای شمول همگانی و جامع است (Kottak, 2002: 268-270). راپاپورت معتقد است فرهنگ مجموعه قواعدی را می‌آفریند که شکل ساخته شده بازتابی از آن است. مردم توسط فرهنگ، مجموعه ارزش‌ها، باورها، جهان‌بینی و نظام‌های نمادین مشترک به محیط خود معنی می‌دهند و فضای بی‌هویت را به مکان تبدیل نمی‌کنند (حبیب، ۱۳۸۱: ۱۴۶). فرهنگ عموماً شامل دو گروه از پدیده‌ها است، پدیده‌های رفتاری یا مادی و پدیده‌های فکری یا غیرمادی. فرهنگ مادی به آن گروه از عناصر فرهنگی اطلاق می‌شود که به صورت مستقیم به وسیله یکی از حواس ما قابل تشخیص هستند، یعنی می‌توان آن‌ها را دید، شنید یا لمس کرد و... بنابراین هر شیء در هر فرهنگ پدیده فرهنگی خاص است. اشیا ساده‌ترین اشکال فرهنگ مادی هستند. از این اشکال ساده می‌توان به اشکال بسیار پیچیده‌ای رسید، همچون رفتارها که در آن‌ها روابط پیچیده اندامی با موقعیت‌های کالبدی، اشیا و وضعیت‌های اجتماعی پیوند می‌خورند، ولی همچنان بخشی از فرهنگ مادی به شمار می‌آیند. رفتارهای زنی روستایی برای پختن نان، فروشنده لباس در فروشگاه‌های بزرگ یا سخنرانی استاد دانشگاه در کلاس درس همگی بخشی از فرهنگ مادی هستند. هنر یکی از بارزترین اشکال فرهنگ مادی است که امروزه شاخه‌ای ویژه در علم انسان‌شناسی به آن اختصاص دارد. ولی فرهنگ غیرمادی به پدیده‌هایی اطلاق می‌شود که مستقیماً توسط حواس قابل دریافت نیستند. شعری باستانی یا ترانه‌ای روستایی، خاطره، اسطوره یا افسانه، باورها و عقاید سیاسی، تفکر یا باور معنوی همگی اشکال فرهنگ غیرمادی

هستند (فکوهی، ۱۳۹۱: ۱۰۷). فرهنگ مادی به پدیده‌هایی گفته می‌شود که با موازین سنجشی قابل اندازه‌گیری هستند، مانند فن‌ها، ابزار تولیدی، شیمیایی و... ولی فرهنگ غیرمادی به موضوعات و مواردی اطلاق می‌شود که با موازین کمی قابل اندازه‌گیری نبوده و به آسانی نمی‌توان با مقایسه آن‌ها را ارزیابی نمود، مانند زبان، باورها، هنرها و... (روح الامینی، ۱۳۸۳: ۲۰). به عبارت دیگر فرهنگ مادی شامل همه وسایل و ابزارهای مادی و آن چه به دست بشر از ماده طبیعی ساخته می‌شود و علاوه بر آن شیوه‌ها و فرایندهای ساخت آن‌ها می‌شود؛ و فرهنگ معنوی شامل ارزش‌ها، دیدها و باورها، اندیشه‌ها، دانش‌ها و فن‌ها و دین و آداب و سنن، علوم و فلسفه و ادبیات و هنر و همه فرآورده‌های ذهنی انسان است (آشوری، ۱۳۸۰: ۱۱۴). فرهنگ غیرمادی به موضوع‌ها و مسائلی گفته می‌شود که قابل اندازه‌گیری با موازین کمی نیست و به آسانی نمی‌توان آن‌ها را مقایسه و ارزیابی نمود، مانند معتقدات، ضوابط خویشاوندی، زبان، هنر، ادبیات، رسوم و...، که هویت فرهنگی جامعه را تشکیل می‌دهد و در نتیجه از دست دادن یا به عاریت گرفتن آن ضایعه‌ای است که قومیت هر گروه اجتماعی را تهدید می‌کند. هر فرهنگ غیرمادی تنها از طریق تبدیل به فرهنگ مادی (به شکل کامل یا جزئی)، (پایدار با موقت)، می‌تواند برای افراد قابل فهم و در قالب رابطه‌ای فرهنگی درک و تحلیل شود. به عنوان مثال هر اسطوره باید به قصه‌ای مکتوب تبدیل شود تا قابل درک گردد یا هر باور، به عنوان مثال احترام به فرد مسن، باید به حرکتی مانند بلند شدن در برابر او تبدیل شود. هر پدیده فرهنگی غیر مادی می‌تواند به بی‌نهایت شکل در قالب‌های مادی قرار گیرد (فکوهی، ۱۳۹۱: ۱۰۸). در زمینه‌های فرهنگی غیرمادی، روند پذیرش دارای پیچیدگی‌ها و پیوستگی‌های روحی، عاطفی، روانی، عقیدتی و سنتی است که به آسانی نمی‌توان اندازه‌گیری و یا با فرهنگ جامعه دیگر مقایسه نمود. پدیده‌هایی چون اعتقادات، نظام خویشاوندی، زبان، هنر، ادبیات، ذوقیات، آداب و رسوم و سنت‌ها از آن جمله‌اند (روح الامینی، ۱۳۶۸: ۱۰۹). همان‌گونه که در نمودار شماره ۱ مشاهده می‌شود، در لایه مرکزی فرهنگ، جهان‌بینی قرار دارد که قلب تپنده آن تلقی می‌شود. در لایه دوم ارزش‌ها و باورها قرار دارند که شامل زبان، ارتباطات، معماری، ابزارها، حقوق و قوانین، غذا، پوشش و سایر عناصر مادی است. در این تقسیم‌بندی فرهنگ هم مادی و هم معنوی است. هرچه از لایه‌های بیرونی به درونی حرکت کنیم فرهنگ، معنوی‌تر و ذهنی‌تر و در جهت عکس آن مادی‌تر می‌شود. البته اقتصاد می‌تواند هم به عنوان بلوک سازنده جهان‌بینی فرهنگ تلقی شود و هم می‌تواند فرآورده آن باشد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۵: ۱۷۰-۱۷۱).



نمودار شماره ۱: ابعاد فرهنگ؛ مأخذ: ابوالقاسمی، ۱۳۸۵: ۱۵۵

به طور کلی می توان عناصر فرهنگ را به چهار بخش اصلی تقسیم نمود که سایر عناصر، زیرمجموعه این چهار عنصر قرار دارد. زبان: مجموعه ای از علائم و قوانین است که به روشی معنادار در کنار یکدیگر قرار می گیرند تا سیستم ارتباطی پیچیده ای را به وجود آورند. هنجارها، انتظارات فرهنگی خاص هستند که هر فرد در هر شرایط مشخص چگونه برخورد کند. در واقع هنجارها، اندیشه هایی هستند درباره رفتارهایی که برای اعضای گروهی خاص، رفتاری صحیح تلقی می شوند. عقاید، باورها و نظرات مشترکی هستند که به طور جمعی در هر فرهنگ وجود دارند و این عقاید اساس بسیاری از هنجارها و ارزش ها نیز هستند. ارزش ها، به طور عمیقی با عقاید در ارتباط هستند و عبارتند از استانداردهای انتزاعی در هر گروه یا جامعه که اصولی ایده آل را از آنچه که مطلوب و به لحاظ اخلاقی صحیح است، تعریف می کنند.

کالبد شهر

"شکل یا فرم شهر" وسیع ترین مفهوم وابسته به شهر است که می توان گفت تقریباً دربرگیرنده تمام واقعیت های موجود شهر است. «کلیه عناصر محیطی است که انسان به طور بالقوه می تواند در ارتباط با آن قرار گیرد.» (پاکزاد، ۱۳۸۶: ۱۰۱) بنابراین می توان گفت تمامی اطلاعات واقعی در محیط شهر شکل شهر خوانده می شود. عناصر تشکیل دهنده شکل شهر می تواند مادی یا غیرمادی باشد. به همین دلیل تمامی جنبه های عملکردی، اقتصادی، اجتماعی، ارتباطی و کالبدی محیط یا شهر را شامل می شود.

«شکل شهر در حقیقت ظرفی است که امکان می دهد فعالیت های شهری در آن به وقوع بپیوندد. از نظر برخی، مثلاً

جغرافی دانان، شکل شهر فقط مورفولوژی شهر است. به این معنا که دربرگیرنده بافت کالبدی، عملکردهای اداری و صنعتی و مجموع ساختمان هایی است که معرف فضایی پدیده های شهری هستند. اگر واژه شناسی فولی را در این مورد به کار بریم، شکل شهر همان جنبه های کالبدی شهر خواهد بود که خود ممکن است فضایی یا غیرفضایی باشد. امروزه عمده اندیشمندان شهرسازی "شکل شهر" را اعم از کالبد شهر می دانند. بنابراین در این پژوهش، منظور از کالبد شهر جنبه های کالبدی شکل شهر است که به طور کلی با مفاهیمی مانند ساختار کالبدی شهر، الگوی شهر و بافت شهر قابل تعریف است (بحرینی، ۱۳۸۲: ۵۷). از سوی دیگر، منوچهر مزینی مظاهر بصری شهر را به دو بخش جسم و جان شهر تقسیم می کند و معتقد است برای تحلیل علمی مظاهر بصری شهر، باید نخست تحت عنوان جسم شهر آن چه که چهره، سیما و پیکر شهر نام نهاده شده مورد بحث قرار داده شود و سپس جان شهر را که اجزای آن را فعالیت های جاری شهر، خصوصیات سینتیک شهر و صدا و بو نامیده است؛ این که روحیه شهر که متشکل از این هر شش عامل است کاملاً تبیین شود (مزینی، ۱۳۷۷، ۵۵-۵۶).

در این پژوهش آنچه که تحت عنوان کالبد شهر از آن نام برده می شود در واقع همان "جسم شهر" از دیدگاه منوچهر مزینی است. بر اساس نظریه منوچهر مزینی، در یک دسته بندی، کالبد شهر به دو دسته اصلی جسم شهر و جان شهر قابل تقسیم است که جسم شهر، خود شامل چهره، (به تعریف لینچ، ۱۳۸۵: ۸۹-۱۵۲) سیما و پیکر شهر و جان شهر نیز دربرگیرنده فعالیت های جاری و خصوصیات سینتیک شهر و صدا و بو است. هم چنین در نهایت، مجموع این شش عامل را روحیه شهر می نامد.

برای بررسی چگونگی تأثیر کالبد شهر بر فرهنگ ابتدا باید به بررسی چگونگی ارتباط و تعامل انسان با محیط پرداخته شود:

رویکردهای تعامل انسان و محیط

مقیاس کلان

در مقیاس کلان، سه رویکرد اصلی و عمده در رابطه با تأثیر محیط طبیعی بر انسان عبارتند از: جبرگرایی محیطی، امکان گرایی و اکولوژی فرهنگی.

جبرگرایی محیطی: مشهورترین نسخه جبرگرایی محیطی بیانگر تأثیرات اقلیم بر گوناگونی اجتماعی است. جبرگرایان معتقدند اقلیم های گرم به مردم کندذهن و احساساتی که برای ساختن فرهنگ خود ضعیف اند، منجر می شود. در حالی که حاصل اقلیم های سرد و تاریک مردمی عبوس، ترش رو و وسواسی است. در حالی که محیط های معتدل بیش تر مستعد وسعت یافتن تمدن ها هستند. منظور اصلی این تفکر که از دوران باستان وجود داشته این است که فعالیت های بشر در ارتباط مستقیم با محیط زیست قرار دارد. بقرات ویژگی های مردم در مکان های خاص را به عوامل

محیطی خاص آنجا نسبت می‌دهد، مانند رطوبت، ارتفاع از سطح دریا، عوارض زمین و... در حالی که ارسطو معتقد است حوزه‌های اقلیمی جهان از قبیل سردسیر، گرمسیر و معتدل نحوه زندگی مردم جهان را تعیین می‌کنند (Johnson et al, 2001: 204- 212).

امکان‌گرایی^۳: برخی از امکان‌گرایان به شدت با هر نقش شاخصی برای عوامل محیطی در بیان تنوع اجتماعی و فرهنگی و رای سایر موارد مخالف هستند؛ مثل نبود کشت آناناس در گرینلند دانمارک. در حالی که آن‌هایی که موضع متعادل‌تری دارند به روش‌های زیرکانه‌ای توجه می‌کنند که محیط زیست توسط آن‌ها می‌تواند ویژگی‌های فرهنگی را محدود کرده یا وسعت بخشد. امکان‌گرایی نه نظریه است و نه فرضیه، بلکه روشی است که روابط علی جبرگرایی محیطی که آنقدر هم ساده نیست را به سادگی بیان می‌کند (Johnson et al, 214).

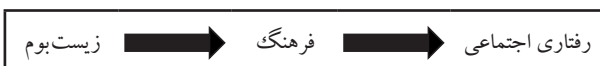
اکولوژی فرهنگی^۴ دربرگیرنده تعاملات سیستماتیک عوامل محیطی، تکنولوژی و رفتار انسانی است که برای تحلیل فرآیندهای سازگاری جوامع خاص تحت شرایط محیطی خاص از روش‌های علوم اجتماعی استفاده می‌کند. ژولیان استوارد^۵ در سال ۱۹۵۵ اکولوژی فرهنگی را تعریف کرد؛ اکولوژی فرهنگی جبرگرایی محیطی را که مورد توجه اندیشمندان علوم محیطی قرن ۱۹ و ۲۰ بود، مورد انتقاد قرار می‌دهد. اکولوژی فرهنگی هم چنین دیدگاه امکان‌گرایی را نیز نقد می‌کند، دیدگاهی که می‌گوید محیط به پدیده‌های فرهنگی اجازه ظهور می‌دهد ولی برای آن جایگزینی وجود دارد؛ و تضمینی نیست که هر امکان خاصی به موجودیت مادی منتهی گردد (Lenvinson and Em-ber 1996, 267). اکولوژی فرهنگی که با نام‌های دیگری چون نوتورگرایی^۶ و انسان‌شناسی محیط‌شناختی^۷ نیز شناخته می‌شود شاخه‌ای از انسان‌شناسی است که رابطه میان انسان و جوامع انسانی با محیط و تحول این رابطه و تأثیر متقابل این دو عامل را مورد مطالعه قرار می‌دهد. (فکوهی، ۱۳۸۲: ۲۱۵).

مقیاس خرد

در مقیاس خرد در مورد رابطه محیط و رفتار، چهار موضع‌گیری نظری قابل تشخیص است: رویکرد اختیاری^۸، رویکرد امکان‌گرا^۹، رویکرد احتمال‌گرا^{۱۰} و رویکرد جبری^{۱۱} (لنگ، ۱۳۹۰: ۱۱۴-۱۱۵). رویکرد اختیاری معتقد است که محیط هیچ اثری بر رفتار انسان ندارد. با توجه به اینکه برای رفتار انسان محدودیت‌های جدی مثل بعضی از ویژگی‌های زیست‌شناختی وجود دارد، رویکرد اختیاری غیر قابل دفاع است. امکان‌گرایان محیط را تأمین‌کننده رفتار انسان و کمی بیش‌تر از آن می‌دانند. این رویکرد محیط را شامل مجموعه‌ای از فرصت‌های رفتاری می‌داند که بر اساس آن ممکن است عملی رخ دهد یا ندهد. تحلیل رفتارهای انسان نشان می‌دهد که مردم به اندازه‌ای که امکان‌گرایان فرض می‌کنند در رفتار خود آزادی عمل ندارند. هر فرد مجموعه‌ای از انگیزه‌ها

و شایستگی‌ها را در خود دارد که حداقل بخشی از آن توسط محیط‌های جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی تعیین می‌شود. موضع احتمال‌گرایان این گونه است: با در نظر گرفتن فرد A با شرایط a و b و c که در محیط E و با ویژگی‌های d و c و f و با انگیزش برای انجام عمل M قرار گرفته است این احتمال وجود دارد که فرد A رفتار B را انجام دهد. بر اساس اعتقاد به جبرگرایی، وقتی مردم آزادانه عمل می‌کنند تحت کنترل توارث (ویژگی‌های ذاتی) و محیط اطراف خود هستند. جبرگرایی محیط‌گرایی به عنوان شاخه‌ای از نظریه تکامل محیط را تعیین‌کننده اصلی رفتار انسان می‌داند. در این نظریه، محیط به معنای محیط جغرافیایی یا زمین فرض شده است. معتقدان به جبرگرایی، کارکرد محیط ساخته‌شده را نیز این گونه فرض می‌کنند. رویکرد جبری رابطه محیط و رفتار را رابطه‌ای علی می‌داند.

تری‌یاندیس در فرهنگ و رفتار اجتماعی ارتباط زیست‌بوم، فرهنگ و رفتار را این گونه بیان می‌کند:



نمودار شماره ۲: چهارچوب نظری مطالعه زیست‌بوم، فرهنگ و رفتار؛

ماخذ: تری‌یاندیس، ۱۳۷۸: ۲۸

مردم برای پاسخ به تمایلات خود به محیط رجوع می‌کنند؛ بعضی محیط‌ها ممکن است به تمایلات نهفته یا ناخودآگاهی پاسخ گویند که با قابلیت‌های الگوی ویژه‌ای از محیط بروز می‌کنند. به عنوان مثال در تصویر شماره ۱ مشاهده می‌شود که آبنا شرایط آب‌تنی را به وجود آورده در حالی که آب نما برای چنین عملکردی ساخته نشده بلکه پس از ساخته شدن چنین زمینه‌ای را فراهم آورده است.



تصویر شماره ۱: آب تنی در آب‌نما؛ ماخذ: URL1

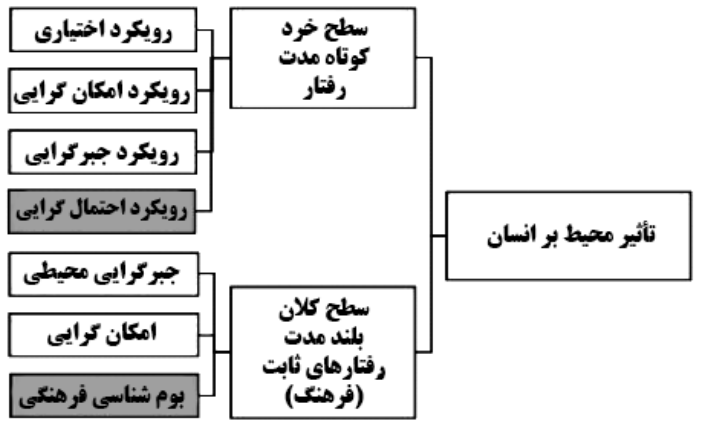
روش پژوهش

با توجه به طیف وسیع مطالعه، در مراحل مختلف پژوهش، از روش‌های متفاوت شد. تحقیق بر پایه روش تحلیلی آمیخته (کیفی و کمی) است. در مرحله اول تا چهارم پژوهش، برای

شد؛ بافت شهر قزوین بر اساس ویژگی‌های آن به چهار دسته قابل تقسیم است که در نقشه شماره ۱ به تفکیک نشان داد شده است.

الف) بافت تاریخی قزوین

بافت تاریخی شهر قزوین، به طور عمده در دوران صفوی (شاه تهماسب) شکل گرفته است. مقرر حکومت در این دوران، در مرکز شهر قرار داشته و داخل آن، عمارت‌هایی بنا گردیده بود که امروزه، باقیمانده آن، سردر عالی قاپو و چهل ستون است که هم اکنون ساختمان- موزه شهر می‌باشند. در این مجموعه، مساجد، کاروان‌سراها، سراها و بازارهایی است که دارای ارزش‌های تاریخی در خور توجه هستند. از برجسته‌ترین بناهای فوق می‌توان مسجدالنبی، کاروان‌سرای شاه، کاروان‌سرای وزیر، بازار قیصریه، کاروان‌سرای حاج رضا و مجموعه سرای سعادت را نام برد.



نمودار شماره ۳: رویکردهای تأثیر محیط بر انسان؛ ماخذ: نگارنگان

رسیدن به چهارچوب نظری پژوهش از روش تحلیل محتوای متن استفاده شد. در مرحله پنجم، بر اساس مطالعات پایه و چهارچوب نظری، مدل تحلیلی تحقیق تدوین گردید و بر اساس آن مدل، با بیان چگونگی ارتباط فرهنگ و کالبد شهر و ذکر ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های این دو مفهوم، بررسی نمونه موردی میسر شد. مرحله ششم پژوهش را مطالعات میدانی و زمینه‌یابی، عنصر اصلی را تشکیل می‌دهد. مطالعه موردی پژوهش از نوع توضیحی است، به گونه‌ای که پس از تدوین مدل مفهومی به بررسی روابط مطرح شده می‌پردازد. با توجه به موضوع تحقیق برای مطالعه تأثیر کالبد شهر بر فرهنگ، نمونه موردی باید طوری انتخاب می‌شد که مؤلفه‌های کالبد شهر (به عنوان متغیر مستقل) دسته‌بندی شده و تأثیر آن‌ها بر مؤلفه‌های فرهنگ (به عنوان متغیر وابسته) سنجیده شود از سوی دیگر با توجه به این که فرهنگ به عنوان یک مفهوم پویا از عامل مهم اقتصاد نیز تأثیرپذیر است، بنابراین در تهیه پرسشنامه‌ها دقت شد که آن‌ها به لحاظ سطح اقتصادی و درآمد، دارای شرایط تقریباً مشابهی باشند. همان‌گونه که گفته شد، در بخش مشاهده از روش زمینه‌یابی و روش میدانی استفاده شده است.

اصلی‌ترین پرسش‌های پژوهش این است که آیا بین بافت شهر و فرهنگ رابطه معنادار وجود دارد؟

سایر پرسش‌ها عبارتند از:

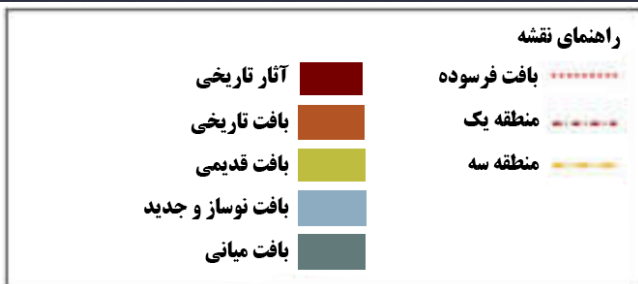
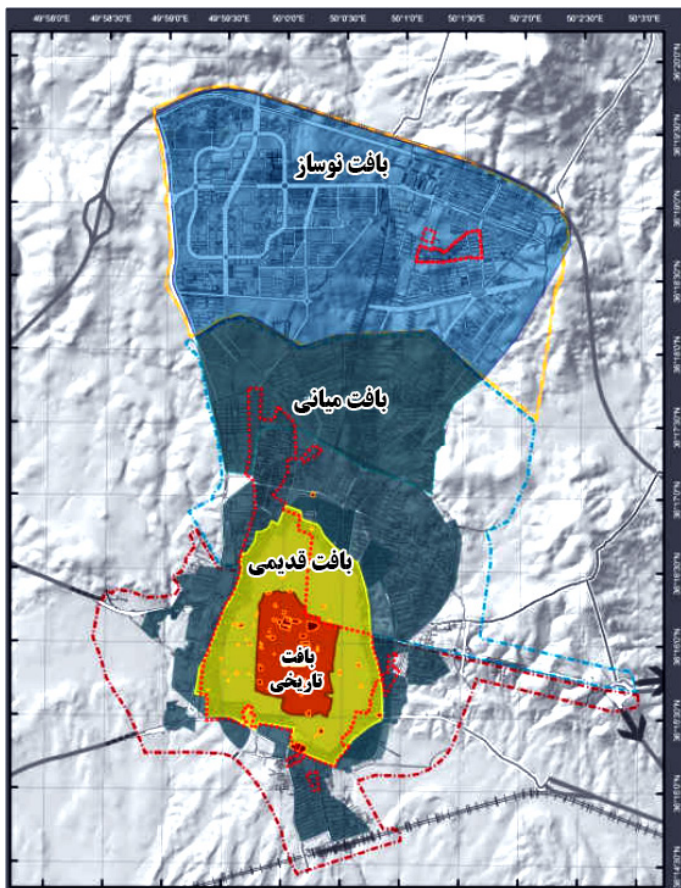
الف) آیا بین بافت شهر در مقیاس کلان با باورهای فرهنگی رابطه است؟

ب) آیا بین بافت شهر در مقیاس میانی با ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی رابطه است؟

ج) آیا بین بافت شهر در مقیاس خرد با زبان فرهنگ رابطه است؟

نمونه موردی

به دلیل گستردگی مفهوم "کالبد شهر"، در مطالعه موردی پژوهش، به‌طور مشخص به تأثیر "بافت شهر" بر فرهنگ پرداخته



نقشه شماره ۱: دسته‌بندی انواع بافت شهر قزوین؛

ماخذ: رفیعیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۸۰

ب) بافت قدیمی قزوین

بافت قدیمی شهر شامل بافت تاریخی و بخشی از بافت میانی شهر بوده و توسعه شهر را از دوران صفوی تا اولین اقدامات شهرسازانه رضاشاهی، در بر می گیرد. در این بافت، واحدهای مسکونی، اغلب از طریق کوچه‌ها، در نقطه‌ای در داخل محله با یکدیگر تلاقی می کردند. این مکان علاوه بر این ویژگی، جایگاه استقرار عناصر خدماتی محله مانند مسجد، تکیه یا حسینیه، حمام، آب انبار، مغازه‌های خرده‌فروشی نیز بوده که مرکز محله را تشکیل می داده است. این مراکز محله‌ای از طریق شبکه‌ای از گذرگاه‌های اصلی به یکدیگر مربوط می شدند. این مراکز به دلیل عملکردشان محل ارتباط افراد محله، تجمع و بازی کودکان و مراکز خرید مایحتاج روزانه بودند. تقریباً ۹۰ درصد بناهای میراثی و تاریخی در محدوده محله‌های قدیمی شهر قرار گرفته‌اند (رفیعیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۷۶).

ج) بافت میانی قزوین

بافت میانی شهر قزوین عمدتاً مشتمل بر منطقه دو شهرداری قزوین و در برگیرنده نواحی بابایی و آزادگان است. مهم ترین نواحی در بافت میانی شهر عبارتند از: محله توحید، خیام، فلسطین، پادگان، نادری و نواب. توسعه این بافت و شکل‌گیری کاربری‌های موجود در این محله‌ها طی دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۷۰ اتفاق افتاده است.

د) بافت نوساز و جدید قزوین

بخش نوساز شهری بخش عمده از منطقه سه شهرداری (نواحی شهرک مهدیه و مینودر) و هم چنین بخش‌هایی از منطقه ۲ شهرداری را تشکیل می دهد. مهم ترین محله‌ها در این نواحی عبارتند از محله پونک، مینودر، کوثر، حافظیه، نوروزیان و ملاصدرا. در این نواحی خانه‌های آپارتمانی، مجتمع‌های مسکونی و انبوه‌سازی‌های تعاونی‌های مسکن بخش عمده از توسعه شهر را در دهه گذشته به نمایش می گذارد. بافت شهری در این نواحی، منظم با الگوی شطرنجی و خیابان‌های از پیش طراحی شده است (رفیعیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۷۷).

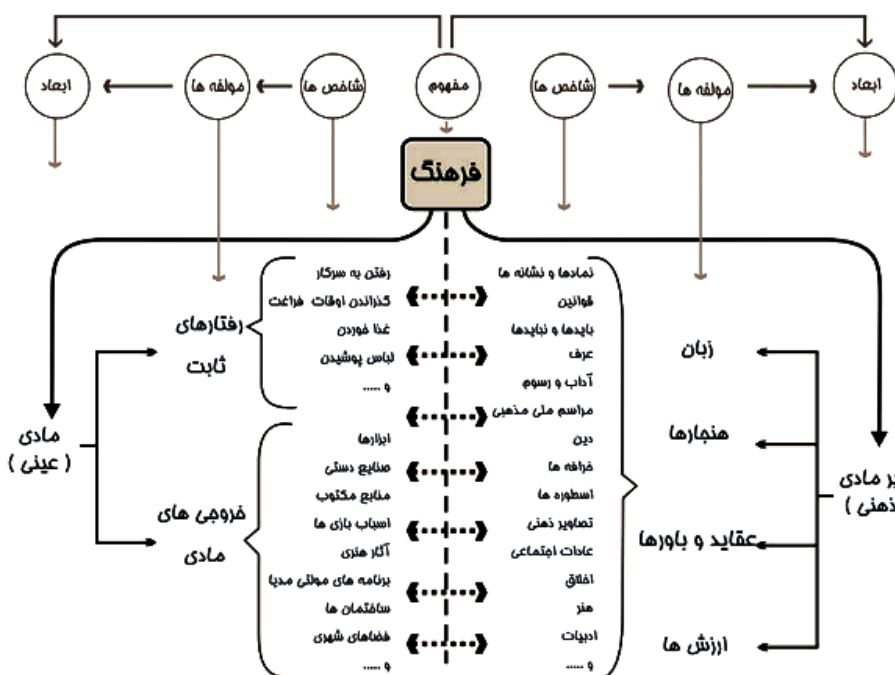
بحث و یافته‌ها

در مدل مفهومی (نمودار شماره ۴)، فرهنگ به عنوان یک مفهوم وسیع، تمامی وجوه و ابعاد زندگی بشر را در بر می گیرد. فرهنگ به دو بخش مادی و غیرمادی تقسیم شده که بخش غیرمادی آن به چهار بخش زبان، هنجارها، عقاید و باورها و ارزش‌ها و فرهنگ مادی به دو بخش

رفتارهای ثابت و خروجی‌های مادی تقسیم پذیر است؛ در واقع این بدین معناست که جلوه‌های بصری و ملموس فرهنگ در دو بخش قابلیت مشاهده شدن دارد: یکی از طریق رفتارهای دائمی افراد و دیگری از طریق تمامی ساخته‌های دست بشر، از صنایع دستی کوچک مربوط به هر قومیت گرفته تا ساختمان‌ها، فضاهای شهری و تمامی ابعاد محیط مصنوع. در نهایت این که شاخص‌های قابل سنجش مؤلفه‌های مادی و غیرمادی فرهنگ، دارای ارتباط دوسویه با یکدیگر هستند به گونه ای که تغییر هر کدام بر دیگری تاثیرگذار است. بدین مفهوم که جداگرتی این دو بعد مادی و غیرمادی را از یکدیگر غیرممکن ساخته است؛ در واقع می توان گفت که به دلیل گستردگی زیاد مفهوم «فرهنگ»، به نوعی در این تحقیق، تأثیر ابعاد مادی فرهنگ بر ابعاد غیرمادی آن بررسی شده است.

آیا میان بافت شهر و فرهنگ رابطه معنادار وجود دارد؟

وجود رابطه معنادار میان بافت شهر و فرهنگ اولین فرضیه اصلی این پژوهش است. در رد یا اثبات این فرضیه در مطالعات کمی این پژوهش، گویه‌های متعددی در نظر گرفته و در بافت‌های مختلف شهر قزوین به آزمون گذاشته شد. برای درک بهتر موضوع، برداشت ذهنی شهروندان از کالبد شهر و چارچوب فرهنگی خود پاسخ‌گویان نسبت به آنچه خود را به آن منتسب می دانند، با دو گویه طرح اندازه‌گیری شد که پاسخ‌ها نشان داد صفتی که افراد برای توصیف کالبد شهر به کار می گیرند با چارچوب فرهنگی خود ارتباطی ندارد و متأثر از آن نیست. شدت تأثیر کالبد بر فرهنگ در نظر بیش تر پاسخ‌گویان در کلیه بافت‌های محل سکونت بالا بیان بوده است. برخی از افراد ساکن در بافت‌های مختلف شدت



نمودار شماره ۴: مدل مفهومی فرهنگ (چارچوب نظری پژوهش)؛ مأخذ: نگارندگان

معناداری وجود دارد. روند پاسخ‌ها نشان داد با حرکت از سمت بافت تاریخی به سمت بافت نوساز و مدرن از تأثیر بافت محل سکونت بر اعتقادات کاسته شده و پاسخ‌ها بیش تر به سمت نبود موافقت گرایش دارد.

آیا بین کالبد شهر در مقیاس میانی با ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی رابطه است؟ کالبد شهر در مقیاس میانی همان سیمای شهر در نظر گرفته شد. در مطالعات کمی این پژوهش، برای بررسی رابطه میان سیمای شهر با ارزش‌ها و هنجارها، گویه‌هایی طرح شد. یافته‌ها بیانگر این موضوع است که در بافت‌های مختلف ساکنان نظرات متفاوتی را در ارتباط با تأثیر سیمای شهر بر ارزش‌ها و هنجارهای خود داشتند. یافته‌ها نشان می‌دهد نوع بافت‌های مختلف بر تجربه افراد در تأثیری که سیمای شهر بر روی ارزش‌ها یا هنجارهای آن‌ها گذاشته متفاوت بوده است. این تفاوت و شدت تأثیر به ترتیب هرچه قدر از بافت‌های تاریخی، قدیمی، دور شده و به بافت میانی و سپس مدرن نزدیک تر می‌شویم کاسته می‌شود.

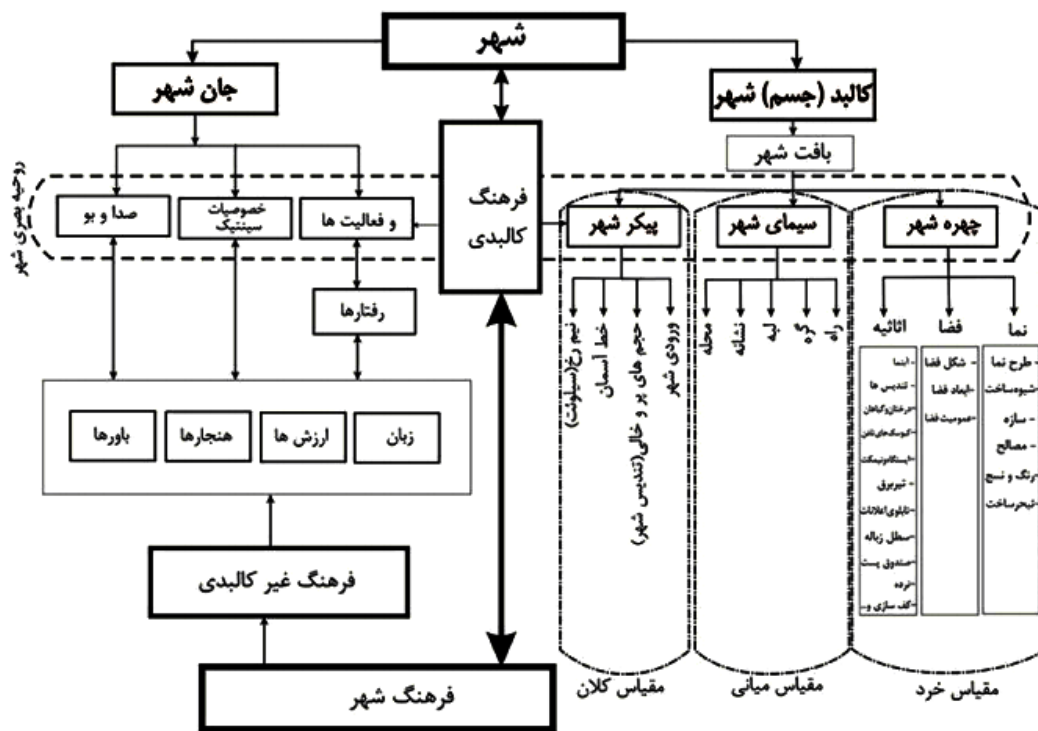
آیا بین کالبد شهر در مقیاس خرد با زبان فرهنگ رابطه است؟ برای درک رابطه میان مقیاس خرد (چهره شهر) و زبان فرهنگ سؤالاتی طراحی شد که بتوان از طریق آن سهم کالبد را در گفتار روزمره شناسایی کرد. آن‌چه از پاسخ‌های افراد در بافت‌های مختلف استخراج شد، نشان داد که به طور کلی افراد متأثر از کالبد پیرامونی خود البته در مقیاس خرد آن، تغییراتی در گفتار روزمره خود به وجود آورده‌اند، اما نکته شایان توجه در این میان آن است که این تغییر و تأثیر بسیار اندک مبتنی بر بافت محل سکونت افراد بوده و تقریباً در تمامی بافت‌ها این موضوع صادق است. با این توصیف‌ها نتیجه گرفت که میان بافت‌های شهر بر زبان فرهنگ افراد تأثیر دارد اما برای آن که بگوییم تا چه اندازه معنادار

تأثیر بافت بر فرهنگ را متفاوت بیان کرده‌اند. پاسخ‌ها نشان داد هرچه از بافت تاریخی به سمت بافت جدید و مدرن حرکت می‌شود از میزان تأثیر کالبد بر زندگی روزمره کاسته می‌شود. از طرفی رابطه معناداری میان تأثیر بافت بر روی اعتقادات نیز برقرار است. اگرچه به عقیده ساکنان در بافت‌های مختلف اثر کالبد در شکل‌گیری اعتقادات کم بوده اما در بافت‌های مختلف میزان این موضوع متفاوت است. نتایج نشان داده که ساکنان بافت جدید و نوساز کمتر از دیگر بافت‌ها به این تأثیر واقف هستند و در مقابل کسانی که در بافت تاریخی سکونت دارند تأثیر این موضوع را به نسبت، بیش تر برشمرده‌اند. در یافته‌ها مشاهده شد که با حرکت از بافت تاریخی به سمت بافت نوساز افراد بیش تری از اسامی رسمی استفاده می‌کنند و از میزان استفاده از اسامی غیر رسمی و نمادها و نشانه‌ها کم می‌شود. بنابراین میان بافت و زبان فرهنگ رابطه معنادار وجود دارد. در ادامه نیز تجربه‌های افراد از بیان وضعیت‌هایی که در آن براساس کالبد موجود کنش فرهنگی خاص را انجام داده باشد، نشان داد که اغلب افراد با تأثیر از محیط و کالبد پیرامون خود دست به رفتارهایی متناسب با آن زده‌اند.

آیا بین کالبد شهر در مقیاس کلان با باورهای فرهنگی رابطه است؟ آنچه به عنوان مقیاس کلان از بافت شهر در این پژوهش مد نظر گرفته شد، شکل یا پیکر شهر است. با طرح سؤالاتی سعی شد تا رابطه میان پیکر شهر و باورهای فرهنگی در سطح کلان مورد بررسی قرار گیرد. نتایج نشان داد که در بافت‌های مختلف، شدت تأثیری که افراد از شکل شهر می‌گیرند متفاوت است. این موضوع در بافت تاریخی و سپس قدیمی بیش تر و به نسبت در بافت میانی در حد متوسط و در بافت جدید و نوساز کمتر است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که میان بافت‌های مختلف و تأثیر شکل شهر بر باورهای فرهنگی ساکنان شهر رابطه

جدول شماره ۲: میزان تأثیر کالبد شهر بر روی فرهنگ

مجموع	بافت محل سکونت				جدول تقاطعی		میزان تأثیر کالبد شهر بر روی فرهنگ
	بافت نوساز و جدید	بافت میانی	بافت قدیمی	بافت تاریخی	خیلی کم	کم	
۳	۰	۳	۰	۰	فراوانی	خیلی کم	
۰٫۸٪	۰٪	۱٫۶٪	۰٪	۰٪	درصد		
۲۳	۱۶	۴	۳	۰	فراوانی	کم	
۶٫۱٪	۱۳٫۹٪	۲٫۲٪	۵٫۸٪	۰٪	درصد		
۸۹	۲۴	۴۳	۱۵	۷	فراوانی	متوسط	
۲۳٫۴٪	۲۰٫۹٪	۲۳٫۱٪	۲۸٫۸٪	۲۵٫۹٪	درصد		
۲۰۵	۵۹	۱۱۲	۲۱	۱۳	فراوانی	زیاد	
۵۳٫۹٪	۵۱٫۳٪	۶۰٫۲٪	۴۰٫۴٪	۴۸٫۱٪	درصد		
۶۰	۱۶	۲۴	۱۳	۷	فراوانی	خیلی زیاد	
۱۵٫۸٪	۱۳٫۹٪	۱۲٫۹٪	۲۵٫۰٪	۲۵٫۹٪	درصد		
۳۸۰	۱۱۵	۱۸۶	۵۲	۲۷	فراوانی	مجموع	
۱۰۰٫۰٪	۱۰۰٫۰٪	۱۰۰٫۰٪	۱۰۰٫۰٪	۱۰۰٫۰٪	درصد		



نمودار شماره ۵: مدل مفهومی ارتباط فرهنگ و کالبد شهر؛ مأخذ: نگارندگان

حرکت از بافت تاریخی به بافت نوساز و مدرن از تأثیر بافت محل سکونت بر اعتقادات کاسته می‌شود. عناصر درونی فرهنگ کمتر از عناصر بیرونی آن تحت تأثیر کالبد هستند و همیشه برای عدم تغییر آن‌ها مقاومت وجود دارد. نوع بافت‌های مختلف بر تجربه افراد در تأثیری که سیمای شهر بر روی ارزش‌ها یا هنجارهای آن‌ها گذاشته، متفاوت است. زبان فرهنگ بیش‌تر تحت تأثیر گذشت زمان از عناصر کالبد شهر تأثیر می‌پذیرد و در یک دوره زمانی در محلات مختلف تغییر چندانی ندارد. این تفاوت و شدت تأثیر به ترتیب هرچه قدر از بافت‌های تاریخی، قدیمی، دور شده و به بافت میانی و سپس مدرن نزدیک‌تر می‌شویم کاسته می‌شود. در مقایسه با بافت‌های تاریخی و قدیمی، در بافت‌های مدرن و سپس میانی شهر مردم کمتر متأثر از چهره شهر، واژگان خود را تغییر داده‌اند.

با توجه به نتایج مشاهدات و تحلیل کیفی پرسشنامه‌ها، ارتباط کیفی مؤلفه‌ها و شاخص‌های فرهنگ در چهارچوب چهره، سیما و پیکر شهر در چهار بافت مختلف شهر قزوین در جدول شماره ۱ نشان داده شده است.

بسیاری از مؤلفه‌های فرهنگ ایرانی به واسطه تغییر محیط کالبدی دچار تغییر شده که اغلب آن‌ها در جهت مثبت نبوده است؛ از نمونه‌های بارز این تغییرات می‌توان کم‌رنگ شدن آداب و رسوم ایرانی، از بین رفتن بازی‌های ایرانی، کم شدن صمیمیت همسایگان، تغییر در ارزش‌ها و غیره را نام برد که متأثر از ایجاد فضاهای و مفاهیم جدید مانند آپارتمان، از بین رفتن فضاهای عمومی شهری و غیره است. با این‌که تأثیر مستقیم و زیاد عناصر قدرتمندی مثل اقتصاد و رسانه بر ایجاد تغییرات فرهنگی

بوده و در بافت‌های مختلف این رابطه چگونه است باید محتاط‌تر برخورد کرد. چراکه به رغم آن که نوع بافت‌ها تأثیر چندانی در زبان فرهنگ نداشته اما شدت همبستگی درجه ضعیفی از تأثیر را نشان داد.

در نهایت جایگاه مفهوم فرهنگ در ارتباط با شهر (جسم و جان شهر) و تمامی مؤلفه‌ها و شاخص‌های آن‌ها در مقیاس خرد، میانی و کلان در نمودار شماره ۵ قابل مشاهده است. در این مدل نهایی، شهر و فرهنگ به عنوان دو مفهوم اصلی در نظر گرفته شده‌اند که شهر خود به دو بخش جسم و جان تقسیم شده؛ جان شهر در ارتباط مستقیم با ابعاد اصلی فرهنگ غیرمادی یعنی زبان، ارزش‌ها، هنجارها و باورها قرار دارد و جسم (کالبد) شهر در قالب بافت شهر و در سه بعد چهره، سیما و پیکر در ارتباط مستقیم با فرهنگ مادی قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

به طور کلی نتیجه اصلی این پژوهش این است که فرهنگ به عنوان یک مفهوم بسیار وسیع، کالبد شهر را نیز در دل خود جای می‌دهد و ارتباط دو سویه فرهنگ و کالبد شهر بدیهی است؛ با توجه به گستردگی مفهوم "کالبد شهر"، مطالعه تأثیر نوع بافت بر عناصر فرهنگ منطقی به نظر می‌رسد.

همان‌گونه که گفته شد در ارتباط با رابطه بافت شهر و فرهنگ این نتیجه حاصل گردید که رابطه معناداری میان تأثیر بافت بر اعتقادات برقرار است ولی عناصر بیرونی فرهنگ بیش‌تر از عناصر درونی آن تحت تأثیر کالبد شهر قرار می‌گیرند و هم‌چنین با

جدول شماره ۱: ارتباط مؤلفه‌ها و شاخص‌های فرهنگ با مؤلفه‌ها و شاخص‌های کالبد شهر

مؤلفه‌ها و شاخص‌های کالبد شهر												بافت شهر	فرهنگ شهر
پیکر شهر				سیمای شهر				چهره					
مردم	مکان	مکان	مکان	مردم	مکان	مکان	مکان	مردم	مکان	مکان	مکان		
								●	●	●	●	گوش، لهجه، واژگان	مؤلفه‌ها و شاخص‌های فرهنگی
				●	●	●	●	آداب و رسوم، سبک زندگی					
●	●	●	●	چارچوب‌های کلان فرهنگی									

کاملاً واضح است ولی تأثیر کالبد شهر نیز به عنوان ظرفی که کنش‌های فرهنگی را در خود جای می‌دهد کاملاً قابل تأمل است. در وضعیتی که شرایط اقتصادی و نوع رسانه‌ها ثابت باشد، فرهنگ می‌تواند تحت تأثیر از بافت شهر دچار تغییر و تحول گردد. از سوی دیگر خود مفهوم فرهنگ با وسعتی که دارد شامل عناصر گوناگون می‌شود که هر کدام به عنوان مظهری به گونه‌ای متفاوت از عناصر کالبد شهر (مظروف) تأثیر می‌گیرند.

پی‌نوشت‌ها

- 1- Urban Physical Aspects
- 2- Environmental Determinism
- 3- Possibilism
- 4- Cultural Ecology
- 5- Julian H. Steward
- 6- Neoevolutionism
- 7- Ecological Anthropology
- 8- Free Will Approach
- 9- Possibilistic Approach
- 10- Probabilistic Approach
- 11- Deterministic Approach

فهرست منابع و مراجع

۱. آشوری، داریوش (۱۳۸۰)، **تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ**. نشر آگاه، تهران.
۲. ابوالقاسمی، محمدجواد (۱۳۸۵)، **شناخت فرهنگ**، انتشارات عرش پژوه، تهران.
۳. بحرینی، سید حسین (۱۳۸۲)، **فرآیند طراحی شهری**، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۴. پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۶) **مبانی نظری و فرآیند طراحی شهری**، انتشارات شهیدی. چاپ دوم، تهران.
۵. پهلوان، چنگیز (۱۳۸۲)، **فرهنگ‌شناسی، گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن**، انتشارات قطره، چاپ دوم، تهران.
۶. تری یان‌دیس، هری، سن. (۱۳۷۸)، **فرهنگ و رفتار اجتماعی**، ترجمه نصرت فتی، نشر رسانش، چاپ دوم، تهران.
۷. جیکوبز، جین (۱۳۸۸)، **دوره تاریک پیش رو**، ترجمه فرح حبیب،

۸. حبیب، فرشته (۱۳۸۱)، **تبیین و شناسایی جایگاه فرهنگ جوامع در روند شکل‌گیری کالبد شهر**، پایان‌نامه برای اخذ درجه دکتری شهرسازی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران.
۹. راباپورت، اموس (۱۳۸۴)، **معنای محیط ساخته شده**، ترجمه فرح حبیب، انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهری وابسته به شهرداری تهران، تهران.
۱۰. رفیعیان، مجتبی و همکاران (۱۳۹۱)، **اطلس شهر قزوین**، سازمان خدمات طراحی شهرداری قزوین، کارفرما.
۱۱. روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۳)، **در گستره فرهنگ، نگرشی مردم‌شناختی**؛ انتشارات اطلاعات، تهران.
۱۲. سلطان‌زاده، حسین (۱۳۹۱)، **مصاحبه شفاهی درخصوص موضوع "تأثیر کالبد شهر بر فرهنگ"**.
۱۳. شکویی، حسین (۱۳۸۴)، **اندیشه‌های نودر فلسفه جغرافیا: فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی**، انتشارات موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، تهران.
۱۴. فکوهی، ناصر (۱۳۹۱)، **مبانی انسان‌شناسی**، نشر نی، تهران.
۱۵. فکوهی، ناصر (۱۳۸۲)، **تاریخ اندیشه و نظری‌های انسان‌شناسی**، نشر نی، تهران.
۱۶. لنگ، جان (۱۳۹۰)، **آفرینش نظریه معماری**، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۷. لینچ، کوین (۱۳۸۵)، **سیمای شهر**، ترجمه منوچهر مزین، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هفتم، تهران.
۱۸. محمدی اصل، عباس (۱۳۹۱)، **فرهنگ اجتماعی**، انتشارات فرهنگ، تهران.
۱۹. مزین، منوچهر (۱۳۷۷)، **مطالعه کالبد شهر تهران از نظر بصری و زیبایی‌شناسی**، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران، تهران.
۲۰. نقی‌زاده، محمد (۱۳۷۹)، «فرهنگ: فضای حیات و بستر تعالی جامعه»، **نشریه پژوهش زبان و ادبیات فارسی**، شماره ۴، زمستان ۷۹.
۲۱. نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۱)، «تأثیر معماری و شهر بر ارزش‌های فرهنگی»، **مجله آبادی**، شماره ۱۱.
۲۲. هال، ادوارد (۱۳۸۵)، **بعد پنهان**، ترجمه منوچهر طبیبیان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

23. Gehl, J. (1987), **Life between Buildings**, Van Nostrand Reinhold press.
24. Miles, M. (2007), **Cities and Cultures**, Routledge, New York.
25. Johnson, R. J.; Gregory, D. Pratt, G. and Watts, M. (2001), **Dictionary of Human Geography**, Blackwell Publishers Ltd, 4th Edition.
26. Kottak, P. C. (2002), **Anthropology: The Exploration of Human Diversity**, McGraw-Hill Higher Education Publication, United States.
27. Lenvinson, D. and Ember, M. (1996), **Encyclopedia of cultural Anthropology**, Fitzhenry & White Side Ltd, Canada, Vol. 1.
28. Richards, G; Wilson, J. (2004), "The Impact of cultural Events on City Image: Rotterdam", cultural capital of Europe 2001, **Journal of urban studies**, V 41, No 10, 1931-1951.
29. Turley, A.C. (2005), **Urban Culture exploring cities & culture**, University of New Orleans: Pearson Prentice Hal Publication.
30. URL1: <http://images.seemorgh.com/iContent2/Files/39036.jpg> Accessed: 16/6/2011.